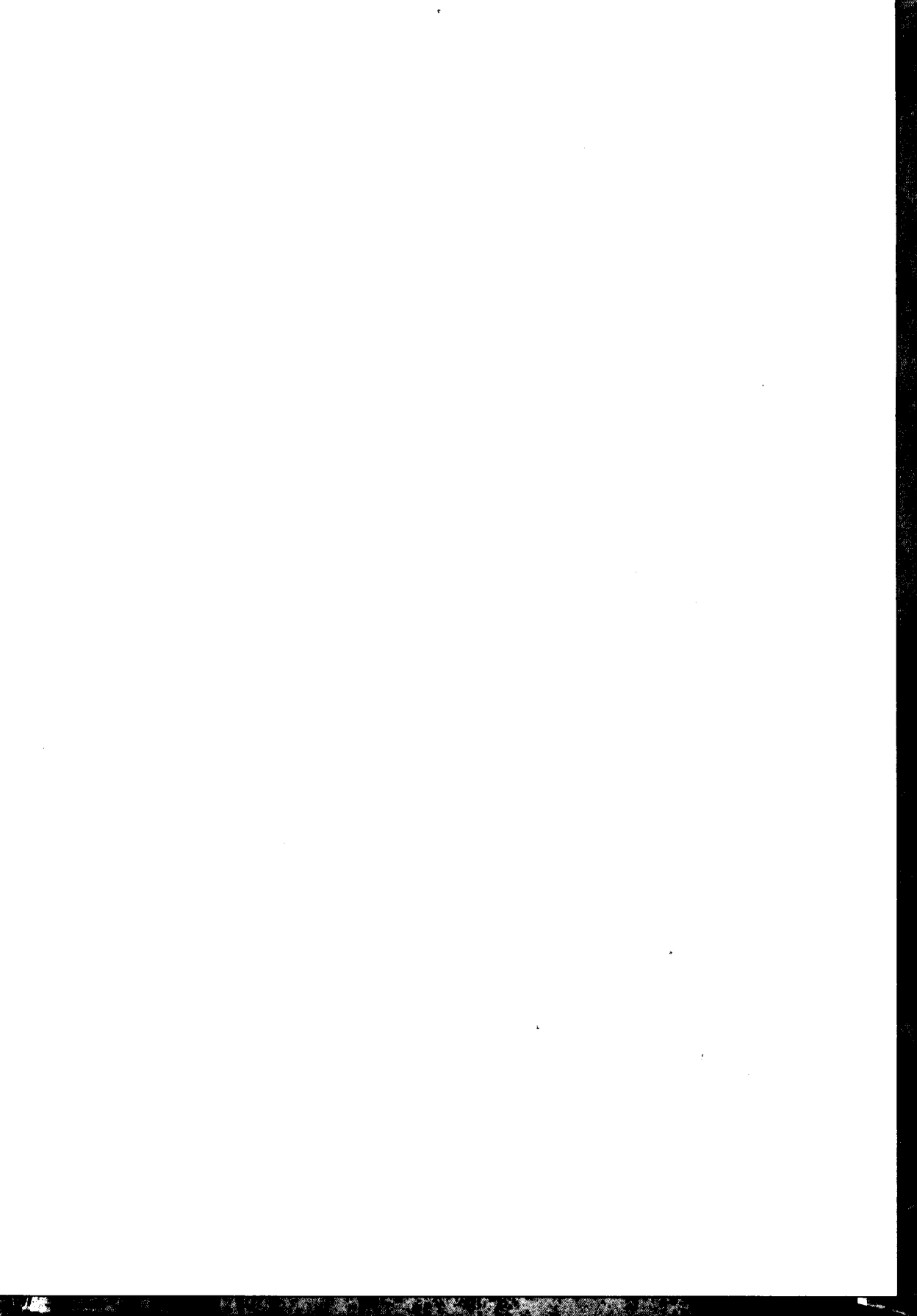
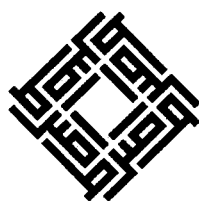
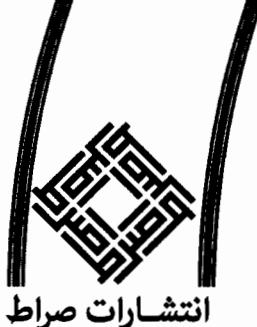






انتشارات صراط

قیاسی، سیدوهاب، ۱۳۳۰ -
مکاتبات مثنوی و منظوم شعرا و فضلی نامی ایران (اخوانیات و
سلطانیات) / تدوین: سیدوهاب قیاسی
تهران: انتشارات صراط، ۱۳۹۴.
۸۶۶ ص.
شابک: ISBN: 978-964-5633-33-0
فیفا
کتابنامه: ص. ۸۶۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نامه‌های فارسی -- تاریخ و نقد
نویسندگان ایرانی -- نامه‌ها
شاعران ایرانی -- نامه‌ها
۱۳۹۴ م ۷ ق / ۳۹۴۳ PIR
شماره کتابشناسی ملی
۸۶۶/۰۹
۳۹۸۸۱۸۹



مکاتبات منشور و منظوم شعرا و فضلاى نامى ايران (اخوانيات و سلطانيات)

تدوين

سيدوهاب قياسي

مجموعه
ادبيات
تهران - زمستان
۱ ۳ ۹ ۴



انتشارات سراط

تهران، میدان فلسطین، خیابان طالقانی غربی، خیابان سرپرست
شمالی، کوچه تبریز، پلاک ۱۹ | تلفن: ۸۸۹۷۶۲۱۲ و ۸۸۹۷۶۲۱۱
وبسایت: www.seratpub.ir و www.seratpub.com



مکاتبات منثور و منظوم شعرا و فضلاي نامی ایران
(اخوانیات و سلطانیات)

تدوین: سیدوهاب قیاسی

طراح گرافیک: شعیب ابوالحسنی

صفحه‌آرایی: بهزاد محمدی

ناظر فنی: سید هاشم فاطمی

نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۳۹۴

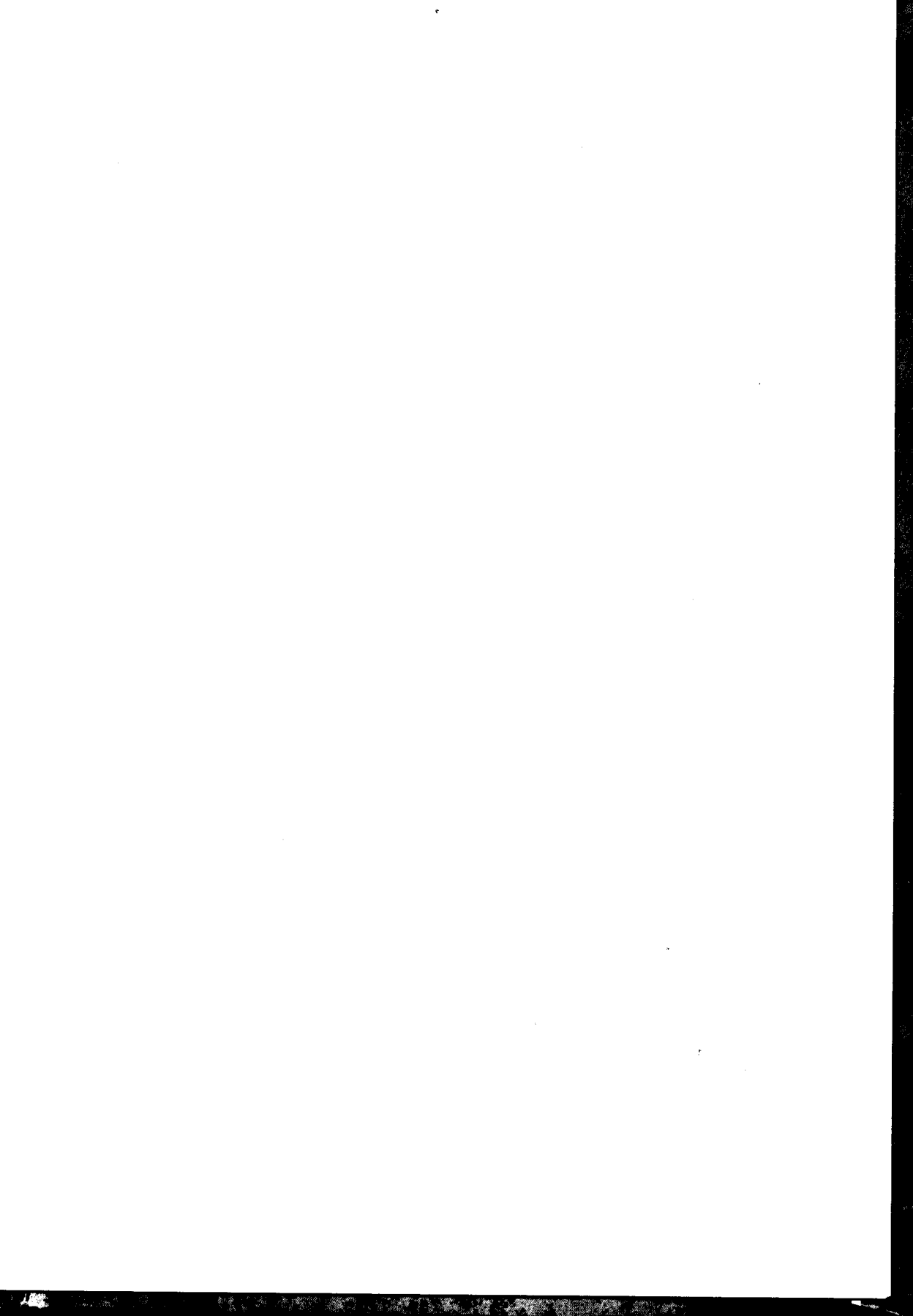
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۸۵۰۰ تومان

همه حقوق محفوظ است.



تقدیم به همسر مهربان، صبور و فداکارم



فهرست مطالب

۱۹	 مقدمه
۶۳	 سخنی با خواننده‌ی محترم

بخش اوّل: مکاتبات منشور

مکتوبی چند از: میانه‌ی قرن پنجم تا قرن هفتم هجری

۷۱	 نامه‌هایی از: ابوسعید ابوالخیر
۷۴	 خواجه نظام‌الملک طوسی / سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه
۷۶	 سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه / خواجه نظام‌الملک طوسی
۷۸	 حسن صباح / سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی
۸۷	 نامه‌ی غزالی به پادشاه سلجوقی
۹۰	 غزالی / خواجه ضیاء‌الملک
۹۷	 عنصرالمعالی کیکاووس / گیلانشاه (فرزند خویش)
۱۰۴	 علی‌بن‌احمد متجرب‌الدین بدیع / سلطان سنجر سلجوقی
۱۰۸	 رشیدالدین و طواط / متجرب‌الدین بدیع
۱۱۱	 رشیدالدین و طواط / یکی از دبیران آبله
۱۱۵	 رشیدالدین و طواط / ابوالفتح احمدبن علاءالدین قماج
۱۱۹	 رشیدالدین و طواط / محمودبن محمدبن بغراخان
۱۲۱	 بهاء‌الدین محمدبن مؤید بغدادی / یکی از دوستان
۱۲۵	 چند نمونه از منشآت بهاء‌الدین محمد / به سوی پهلوان عراق نویسد
۱۲۷	 مکتوب از مجلس شادیاخ
۱۳۱	 حکیم سنایی غزنوی / خواجه قوام‌الدین ابوالقاسم ناصربن حسین درگزینی
۱۴۰	 حکیم سنایی غزنوی / عمر خیام نیشابوری
۱۴۳	 خاقانی شروانی / محمدبن‌احمد المستوفی‌المروزی
۱۵۰	 خاقانی شروانی / سدید‌الدین شیخ الشیوخ

مکتوبی چند از: قرن هفتم تا دهم هجری (عهد مغول، ایلخانان، تیموریان)

- ۱۵۵ مولانا جلال‌الدین محمد بلخی / جمال‌الدین
 ۱۵۹ مولانا جلال‌الدین محمد بلخی / سلطان عزالدین کیکاووس
 ۱۶۳ مولانا جلال‌الدین محمد بلخی / فلان‌الدین
 ۱۶۷ مولانا جلال‌الدین محمد بلخی / صاحب اعظم (؟)
 ۱۷۰ خواجه رشیدالدین فضل‌الله / شیخ صدرالدین بن شیخ بهاء‌الدین زکریا
 ۱۷۴ رشیدالدین فضل‌الله / محمود بن الیاس
 ۱۷۹ رشیدالدین فضل‌الله / اهالی همدان
 ۱۸۳ مکتوب شاه شجاع / امیر سیور غتمش
 ۱۸۵ شاه شجاع آل مظفر / سلطان احمد (برادر خود)
 ۱۸۷ شاه شجاع آل مظفر / سلطان احمد
 ۱۸۹ مکتوب شاه منصور آل مظفر / امیر کاوس
 ۱۹۱ مکتوب امیر تیمور گورکان / مولانا سعدالدین محمد تفتازانی
 ۱۹۴ معین‌الدین پروانه (اسفره‌ری) / حضرت مولانا جامی
 ۱۹۹ حسین ابن معین‌الدین میبدی / شرف‌الدین محمود دیلمی

مکتوبی چند از: قرن دهم تا دوازدهم هجری (عهد صفویه)

- ۲۰۵ حکیم ابوالفتح گیلانی / حکیم نورالدین
 ۲۰۹ حکیم ابوالفتح گیلانی / بهرام انارالله برهانه
 ۲۱۵ مولانا حکیم یوسفی (یوسفی هروی) / طبقه اواسط از سلاطین
 ۲۱۷ ابوالفضل علامی / خواجه شمس‌الدین فنا می
 ۲۲۰ حسن خان شاملو / اسکندر بیک منشی
 ۲۲۳ حسن خان شاملو / میرزا اسمعیل شیخ‌الاسلام

مکتوبی چند از: قرن سیزدهم هجری (دوره قاجاریه)

- ۲۲۷ یغمای جندقی / آقا محمد ابراهیم دانی فرخ خان
 ۲۳۲ یغمای جندقی / آقا محمد جندقی (پیش خدمت سیف‌اله میرزا)
 ۲۳۳ یغمای جندقی / یکی از بزرگان
 ۲۳۷ یغمای جندقی / حاجی محمد اسماعیل طهرانی
 ۲۳۹ یغمای جندقی / پیش خدمت نواب سیف‌اله میرزا
 ۲۴۱ اصل خان / آقا خان محلاتی
 ۲۴۶ میرزا عبدالوهاب (نشاط) / ناپلئون بناپارت

۲۴۹	 میرزا عبدالوهاب (نشاط) / آقا سید محمد
۲۵۱	 میرزا عبدالوهاب (نشاط) / یکی از دوستان
۲۵۳	 میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی / امپراتور روس
۲۵۶	 امیر نظام گروسی / قائم مقام تبریز
۲۵۸	 قائم مقام فراهانی / آقا علی رشتی
۲۶۰	 قائم مقام فراهانی / میرزا تقی علی آبادی
۲۶۲	 قائم مقام فراهانی / مخاطب نامه معلوم نیست
۲۶۴	 قائم مقام فراهانی / یکی از دوستان
۲۶۷	 قائم مقام فراهانی / میرزا صادق مروزی
۲۶۹	 قائم مقام فراهانی / یکی از دوستان
۲۷۱	 قائم مقام فراهانی / میرزا محمدعلی خان شیرازی
۲۷۳	 قائم مقام فراهانی / میرزا صادق وقایع نگار
۲۷۵	 قائم مقام فراهانی / منوچهرخان ایچ آقاسی باشی
۲۷۷	 قائم مقام فراهانی / فاضل خان گروسی
۲۸۰	 نمونه‌ای از نامه‌های خصوصی او (امیر نظام گروسی)
۲۸۳	 نمونه‌ای از منشآت حسنعلی خان امیر نظام گروسی
۲۸۵	 حسنعلی خان امیر نظام گروسی / مخاطب نامعلوم
۲۸۷	 حسنعلی خان امیر نظام گروسی / ایرج میرزا «صدرالشعرا»
۲۸۹	 فرهاد میرزا معتمدالدوله / سلطان وقت (محمد شاه قاجار)
۲۹۱	 فرهاد میرزا معتمدالدوله / نواب حسام‌السلطنه
۲۹۶	 فرهاد میرزا معتمدالدوله / نواب اعتضاد السلطنه
۳۰۰	 فرهاد میرزا معتمدالدوله / حسنعلی خان (امیر نظام گروسی)
۳۰۵	 فرهاد میرزا معتمدالدوله / یکی از اعیان
۳۰۹	 فرصت الدوله شیرازی / فرهاد میرزا معتمدالدوله
۳۱۶	 حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله / فریدون میرزا فرمانفرما
۳۲۴	 حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله / معاون الملك
۳۲۷	 سید جمال الدین اسد آبادی / شاهزاده محمدتقی میرزا رکن الدوله
۳۲۸	 سید جمال الدین اسد آبادی / حاجی محمد حسن امین‌الضرب
۳۳۱	 سید جمال الدین اسد آبادی / حاجی محمد حسن امین‌الضرب
۳۳۴	 میرزا تقی خان امیرکبیر / ناصرالدین شاه
۳۳۶	 مجدالاسلام / ناظم‌الاسلام کرمانی
۳۴۱	 میرزا تقی خان امیرکبیر / ناصرالدین شاه

- ۳۴۴ میرزا عزیزالله خان مصباح/ به برادری که سنا کوچکتر است
- ۳۴۷ میرزا عزیزالله خان مصباح/ به یکی از اهل فضل و ادب
- ۳۵۰ میرزا محمدحسین فاضل جمی/ به خان جم
- ۳۵۳ میرزا محمدحسین فاضل جمی/ به خان جم
- ۳۵۵ میرزا محمدحسین فاضل جمی/ رفیقی نکته‌دان
- ۳۵۹ میرزا محمدحسین فاضل جمی/ مختارالدوله
- ۳۶۲ محسن میرزا/ ملا محمود ملاباشی
- ۳۶۵ محسن میرزا/ میرزا محمد ساوجی خوشنویس معروف به ادیب
- ۳۶۷ چند نامه از ملک
- ۳۷۲ مستشارالدوله/ مظفرالدین میرزا ولیعهد

مکتوبی چند از: عصر مشروطه

- ۳۷۷ میرزاده عشقی/ حبیب قدیری
- ۳۸۰ عارف قزوینی/ دکتر رضا زاده شفق
- ۳۸۸ عارف قزوینی/ زند دخت
- ۳۹۱ اصغر فرمانفرمائی قاجار/ سید هادی حائری «کورش»
- ۳۹۵ سید هادی حائری «کورش»/ اصغر فرمانفرمائی قاجار
- ۴۰۰ ایرج میرزا/ احمد قوام «قوام‌السلطنه»
- ۴۰۴ علامه دهخدا/ ابوالحسن معاضدالسلطنه
- ۴۰۶ علامه دهخدا/ به یکی از آشنایان

بخش دوم: مکاتبات منظوم

- ۴۰۹ عنصری/ غضایری - غضایری / عنصری
- ۴۱۰ عارف زرگر/ حکیم سنایی غزنوی
- ۴۱۱ حکیم سنایی غزنوی/ عارف زرگر
- ۴۱۳ علی بن هیصم/ حکیم سنایی غزنوی
- ۴۱۴ حکیم سنایی غزنوی/ علی بن هیصم
- ۴۱۶ این شعر را حکیم سنایی در پاسخ یکی از شعرا گفته
- ۴۱۷ آن شاعر این شعر را در پاسخ حکیم سنایی فرستاد
- ۴۱۸ فضل بن یحیی بن صاعد هروی/ حکیم سنایی غزنوی
- ۴۱۹ حکیم سنایی غزنوی/ فضل بن یحیی بن صاعد هروی

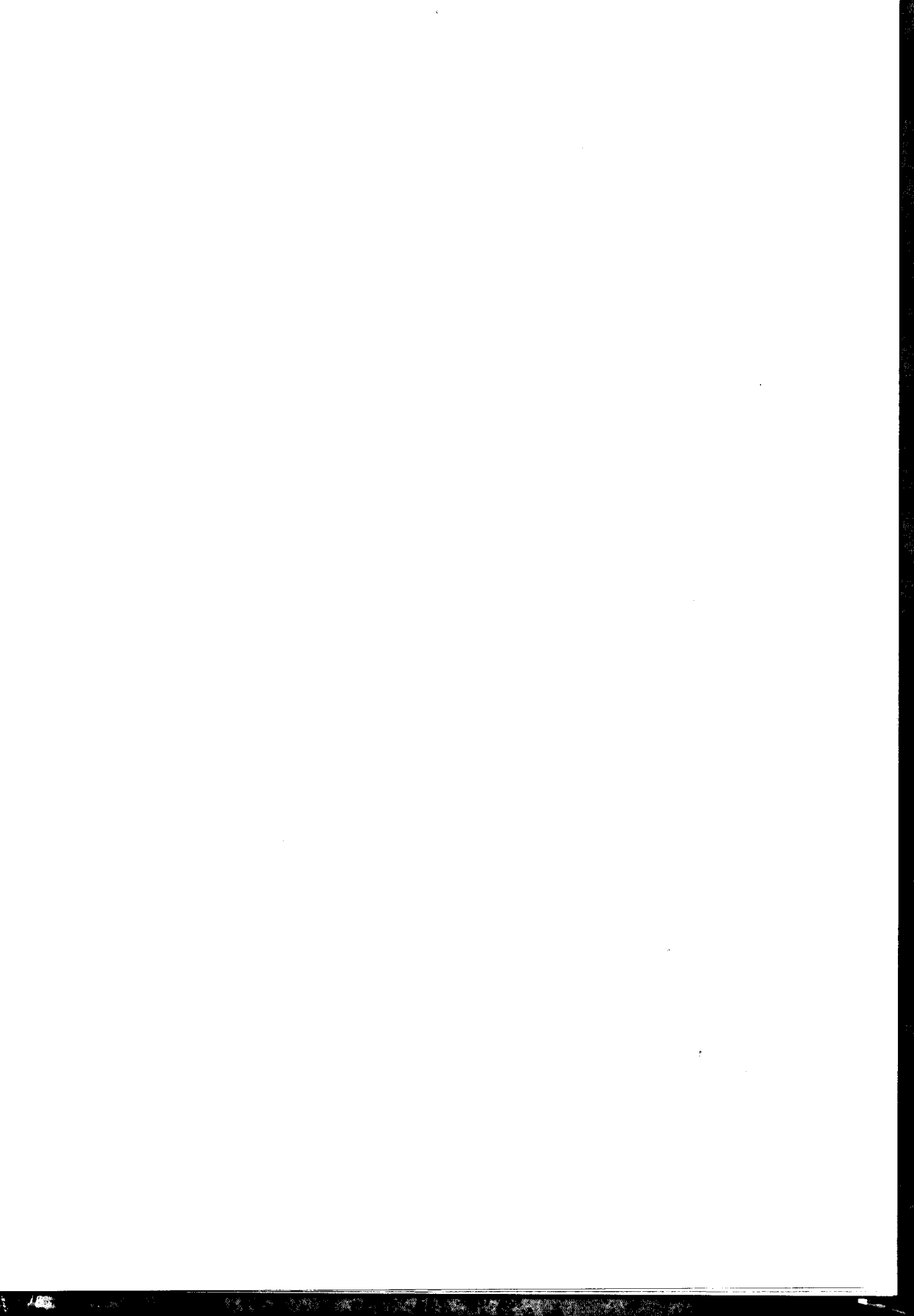
۴۲۰	پسر شهابی در مدح حکیم سنایی گوید به دو وزن/ حکیم سنایی در جواب گوید
۴۲۱	خاقانی شروانی/ رشیدالدین و طواط
۴۲۳	خاقانی شروانی/ کافی‌الدین شروانی
۴۲۴	خاقانی شروانی/ امیر اسدالدین
۴۲۵	خاقانی شروانی/ مجدالدین خلیل
۴۲۷	خاقانی شروانی/ افضل‌الدین ساوی
۴۲۸	مسعود سعد سلمان/ ابوالفرج نصرین رستم
۴۳۰	مسعود سعد سلمان/ سلیمان اینانج بیک
۴۳۲	سیف‌الدین محمد فرغانی/ سعدی شیرازی
۴۳۴	سید احمد هاتف اصفهانی/ صباحی بیدگلی
۴۳۶	صباحی بیدگلی/ سید احمد هاتف اصفهانی
۴۳۷	سید احمد هاتف اصفهانی/ آذر بیدگلی
۴۴۰	میرزا عبدالوهاب (نشاط)/ سحاب
۴۴۲	صادق سرمد/ محمد تقی بهار «ملک الشعراء بهار»
۴۴۵	ملک الشعراء بهار/ صادق سرمد
۴۵۰	محمود فرخ/ محمد تقی بهار
۴۵۲	ملک الشعراء بهار/ محمود فرخ
۴۵۳	محمد هاشم میرزای افسر/ محمد تقی بهار
۴۵۴	ملک الشعراء بهار/ محمد هاشم میرزای افسر
۴۵۵	وثوق‌الدوله/ محمد تقی بهار
۴۵۶	محمد تقی بهار/ وثوق‌الدوله
۴۵۷	محمد تقی بهار/ احمد حشمت‌زاده
۴۵۹	احمد حشمت‌زاده/ ملک الشعراء بهار
۴۶۰	ادیب الممالک/ محمد تقی بهار
۴۶۳	محمد تقی بهار/ ادیب الممالک
۴۶۵	محمد تقی بهار و حادثه‌ی شکستن دست
۴۶۶	ادیب السلطنه سمعی (عطا)/ محمد تقی بهار (ملک الشعراء)
۴۶۸	محمد تقی بهار (ملک الشعراء)/ ادیب السلطنه سمعی
۴۷۰	محمود فرخ/ ملک الشعراء بهار
۴۷۲	ملک الشعراء بهار/ محمود فرخ
۴۷۴	محمد تقی بهار/ کاظم پزشکی
۴۷۶	محمد تقی بهار/ جلال‌الدین همایی

- ۴۷۷ محمد تقی بهار/ محمد صالح
 ۴۷۸ محمد تقی بهار/ حاجی حسین آقا ملک
 ۴۸۰ محمد تقی بهار/ ادیب الممالک
 ۴۸۳ محمد رضا هزار/ عارف قزوینی
 ۴۸۴ عارف قزوینی/ محمد رضا هزار
 ۴۸۵ ابوالقاسم عارف قزوینی/ ایرج میرزای جلال الممالک
 ۴۸۶ ایرج میرزا/ عارف قزوینی
 ۴۹۸ امیرالشعراء نادری خراسانی/ ایرج میرزا
 ۵۰۰ ایرج میرزای جلال الممالک/ امیرالشعراء نادری خراسانی
 ۵۰۱ ایرج میرزای جلال الممالک/ فصیح الممالک شوریده شیرازی
 ۵۰۲ فصیح الممالک شوریده شیرازی/ ایرج میرزای جلال الممالک
 ۵۰۳ ابوالقاسم عارف قزوینی/ یکی از ادبای معاصر
 ۵۱۱ میرزاده عشقی/ عارف قزوینی
 ۵۱۲ میرزاده عشقی/ حسین کوهی کرمانی
 ۵۱۴ عماد خراسانی/ پژمان بختیاری
 ۵۱۵ علی اسفندیاری (نیما یوشیج)/ محمد حسین شهریار
 ۵۱۸ محمد حسین شهریار/ علی اسفندیاری (نیما یوشیج)
 ۵۱۹ علی اسفندیاری (نیما یوشیج)/ حسین طهرانی
 ۵۲۱ هوشنگ ابتهاج/ محمد حسین شهریار
 ۵۲۲ محمد حسین شهریار/ هوشنگ ابتهاج
 ۵۲۳ محمد حسین شهریار/ مفتون امینی
 ۵۲۴ دکتر سید فخرالدین مزارعی/ دکتر حمیدی شیرازی
 ۵۲۶ دکتر حمیدی شیرازی/ دکتر سید فخرالدین مزارعی (آرزو)
 ۵۲۷ احمد گلچین معانی «گلچین»/ هادی پیشرفت «رنجی»
 ۵۲۹ هادی پیشرفت «رنجی»/ احمد گلچین معانی «گلچین»
 ۵۳۰ ابراهیم صهبا/ خلیل الله خلیلی
 ۵۳۲ خلیل الله خلیلی/ ابراهیم صهبا
 ۵۳۳ محمود فرخ/ خلیل الله خلیلی
 ۵۳۶ خلیل الله خلیلی/ محمود فرخ
 ۵۳۸ خلیل الله خلیلی/ بدیع الزمان فروزانفر
 ۵۴۰ بدیع الزمان فروزانفر/ خلیل الله خلیلی
 ۵۴۳ خلیل الله خلیلی/ رهی معیری

۵۴۵	رهی معیری / خلیل الله خلیلی
۵۴۶	حبیب یغمایی «حبیب» / غلامعلی آذرخشی (رعدی)
۵۴۸	غلامعلی آذرخشی (رعدی) / حبیب یغمایی
۵۴۹	محمود فرخ / دکتر یوسفی
۵۵۰	دکتر یوسفی / محمود فرخ
۵۵۱	محمود فرخ / دکتر خانلری
۵۵۲	محمود فرخ / امیر فیروزکوهی
۵۵۳	امیر فیروزکوهی / محمود فرخ
۵۵۴	خلیل الله خلیلی / محمود فرخ
۵۵۵	محمود فرخ / خلیل الله خلیلی
۵۵۶	محمود فرخ / نصرالله فلسفی
۵۵۸	نصرالله فلسفی / محمود فرخ
۵۵۹	ایرج میرزای جلال الممالک / مهدی اخوان ثالث
۵۶۱	مهدی اخوان ثالث / ایرج میرزای جلال الممالک
۵۶۲	پرویز ناتل خانلری / مهدی اخوان ثالث
۵۶۴	مهدی اخوان ثالث / پرویز ناتل خانلری
۵۶۵	احمد شاملو / مهدی اخوان ثالث
۵۶۷	مهدی اخوان ثالث / احمد شاملو
۵۶۹	مهدی اخوان ثالث / سید علی موسوی گرماوردی
۵۷۲	سید علی موسوی گرماوردی / مهدی اخوان ثالث (م. امید)
۵۷۴	مهدی اخوان ثالث / محمدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)
۵۷۸	محمدرضا شفیعی کدکنی / مهدی اخوان ثالث
۵۸۰	مهدی اخوان ثالث / مهرداد اوستا
۵۸۲	مهرداد اوستا / مهدی اخوان ثالث
۵۸۳	محمّد قهرمان / مهدی اخوان ثالث
۵۸۵	مهدی اخوان ثالث / محمّد قهرمان
۵۸۷	محمّد حبیب اللهی / مهدی اخوان ثالث
۵۸۸	مهدی اخوان ثالث / مهدی حبیب اللهی
۵۹۱	امیری فیروزکوهی / مهدی حمیدی شیرازی
۵۹۲	امیری فیروزکوهی / گلشن «آزادی»
۵۹۳	امیری فیروزکوهی / سید علی مؤید ثابتی
۵۹۵	محمّد زهری / محمود کیانوش

- ۵۹۷ محمد زهری / مجدالدین میرفخرایی «گلچین گیلانی»
 ۶۰۰ محمد زهری / رکن‌الدین خسروی
 ۶۰۳ اسماعیل خویی / منوچهر آتشی
 ۶۰۵ منوچهر آتشی / اسماعیل خویی
 ۶۱۱ نعمت میرزاده (م. آزر) / احمد شاملو
 ۶۱۵ احمد شاملو / نعمت میرزاده (م. آزر)
 ۶۱۷ احمد شاملو / مفتون امینی
 ۶۱۹ مفتون امینی / احمد شاملو
 ۶۲۰ احمد شاملو / اسماعیل صارمی
 ۶۲۱ احمد شاملو / محمود کیانوش
 ۶۲۳ احمد شاملو / مهدی اخوان ثالث
 ۶۲۶ احمد شاملو / اسماعیل خویی
 ۶۲۸ احمد شاملو / جواد مجابی
 ۶۲۹ احمد شاملو / محمدجواد گلبن
 ۶۳۱ منوچهر آتشی / مهدی اخوان ثالث
 ۶۳۳ شفیعی کدکنی / مفتون امینی
 ۶۳۴ شفیعی کدکنی (م. سرشک) / هوشنگ ابتهاج (۱.۵ سایه)
 ۶۳۶ محمدرضا شفیعی کدکنی / مرتضی کاخی
 ۶۳۸ محمد رضا شفیعی کدکنی / محمود دولت آبادی
 ۶۳۹ مهدی اخوان ثالث / یدالله قرائی
 ۶۴۰ سهراب سپهری / ابوالقاسم سعیدی
 ۶۴۱ شفیعی کدکنی / گارسیا لورکا
 ۶۴۳ شفیعی کدکنی / محمد عبدالهیان
 ۶۴۵ شفیعی کدکنی / کی‌یرکه‌گور
 ۶۴۸ سیاوش کسرای / هوشنگ ابتهاج
 ۶۵۰ اسماعیل خویی / شفیعی کدکنی
 ۶۵۱ اسماعیل خویی / اخوان ثالث
 ۶۵۳ اسماعیل خویی / مرتضی کاخی
 ۶۵۴ حمید مصدق / استاد دکتر حمید عنایت
 ۶۵۶ حمید مصدق / دکتر. ش. لشگری
 ۶۵۸ حمید مصدق / دکتر سیمین دانشور
 ۶۵۹ حمید مصدق / مهندس حسین زعفرانیان

۶۶۲	حمید مصدق/ دکتر غلامحسین ساعدی
۶۶۳	حمید مصدق/ مهدی اخوان ثالث
۶۶۴	مهدی اخوان ثالث/ حمید مصدق
۶۶۶	حمید مصدق/ حسین طباطبایی
۶۶۷	حمید مصدق/ محمد حسینی
۶۶۸	احمد شاملو/ مهدی حمیدی
۶۷۲	احمد شاملو/ کامیار شاپور
۶۷۳	احمد شاملو/ هوشنگ گلشیری
۶۷۴	احمد شاملو/ شاهرخ جنابیان
۶۷۷	مهدی اخوان ثالث/ استاد حسین سمندری
۶۸۰	مهدی اخوان ثالث/ محمود مشرف آزاد تهرانی (م. آزاد)
۶۸۱	مهدی اخوان ثالث/ محمد زهری
۶۸۳	مهدی اخوان ثالث/ بدالله بهزاد کرمانشاهی
۶۸۴	بهاءالدین خرمشاهی/ موسوی گرماوردی
۶۸۶	موسوی گرماوردی/ بهاءالدین خرمشاهی
۶۸۹	موسوی گرماوردی/ محمود منشی
۶۹۱	محمود منشی/ موسوی گرماوردی
۶۹۴	شمس لنگرودی/ بیژن اصانلو
۶۹۶	شمس لنگرودی/ احمد شاملو
۶۹۸	شمس لنگرودی/ علی اشرف درویشیان
۷۰۰	شمس لنگرودی/ عباس مخبر
۷۰۲	محمد عبدالملکیان/ سهراب سپهری
۷۰۶	سیاوش کسرائی/ عزت راستکار
۷۰۷	سیاوش کسرائی/ غلامرضا تختی
۷۱۰	سیاوش کسرائی/ هوشنگ ابتهاج (سایه)
۷۱۱	اعلام
۸۶۱	منابع



مقدمه

در عصر ما که به عصر ارتباطات و اطلاعات معروف است، ارتباطات سریع و به سهولت انجام می‌گیرد. وجود امکاناتی مانند مخابرات، اینترنت، ایمیل، تلفن (بالاخص تلفن همراه) و پست - که البته امروزه بیشتر جهت جا به جایی بار و مدارک و اسناد انجام می‌گیرد - سبب شده است که نوشتن نامه کمرنگ شود. کاتبان و منشیان جایگاهی را که در گذشته داشتند، از دست بدهند. دیگر به وزارتخانه‌ای مستقل به نام دیوان رسایل نیازمند نیستیم. دیوانی که در گذشته از اهمیت به‌سزایی برخوردار بود وظایف خطیری که بر عهده‌ی صاحب دیوان محول بوده از نوشتن مناشیر و احکام سلطانی و جواب نامه‌های رسیده و به عرض رساندن اخبار واصله و نگارش نامه‌های رمزی و محرمانه و طرف مشورت سلطان قرار گرفتن و غیر اینها، همه حاکی از اهمیت این نهاد می‌باشد^۱. این دیوان تنظیم و تحریر سوگندنامه‌ها، فتح‌نامه‌ها، پیمان‌نامه‌ها، مُلطفه‌ها^۲ و رسایل را به عهده داشت و کسانی که در آن تحت عنوان پیک یا قاصد وظیفه‌ی رساندن نامه‌ها به مقصد را عهده‌دار بودند، به عناوین دیگری همچون: مرسال، چاپار، پروانه، نامه‌بر، امربر، برید، پیام‌آور، رسول، چپر، فرستاده و سفیر نیز نامیده می‌شدند.

بررسی مکاتبات اعم از سلطانیات و یا اخوانیات، تحت عناوین مکاتیب، رسایل، منشآت، رقعات، نامه‌ها و در گذشته با توجه به جغرافیای کلام بسیار ضروری و با اهمیت است. بدین جهت که مکاتبات چه دیوانی و چه اخوانی بیانگر حکایاتی از تاریخ‌اند. تاریخ پرفراز و نشیبی که یک ملت در گذار زمان پشت سر گذاشته و در سایه

۱. تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۴، بخش اول، ص، ۴۷۳.

۲. مُلطفه: به نامه‌های کوچک و محرمانه‌ای اطلاق می‌شد که سلاطین و زمامداران و شخصیت‌های سیاسی برای اجرای نقشه‌های خود به این و آن نوشتند. [تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۴، بخش اول، ص ۴۷۴]

روشن آن زیسته و با خوشی‌ها و ناخوشی‌ها و رنج‌ها و شادی‌های آن ساخته و سرفراز گام به جلو نهاده است.
این‌گونه مکاتبات توسط دبیران و منشیانی با سواد، خوش‌خط، آراسته به فضل و کمال و آگاه به امور زمان انجام می‌گرفت:

”فن دبیری و انشاء رسایل دیوانی در ادبیات ایران پس از اسلام به صورت رشته‌ای مخصوص از فنون سخن تجلی کرده است.* شاید بتوان نخستین دبیر رسمی دربار ملوک ایران پس از اسلام را محمد بن وصیف، دبیر رسایل یعقوب صفاری، دانست. پس از وی در قرن چهارم دبیران نامبرداری همچون ابونصر مشکان صاحب دیوان رسالت سلطان محمود غزنوی و پسرش سلطان مسعود و همچنین شاگرد او ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی، دبیر دیوان رسایل محمود و مسعود پدید آمده‌اند که انشاء ترسل را در فارسی به مقامی عالی از فصاحت و بلاغت و آنچه لازمه‌ی سیاست در سخن است رسانیده‌اند.“^۱

تاریخ آغاز تدوین و گردآوری مکاتبات به درستی معلوم نیست، ولی آن را به ابوالفضل بیهقی دبیر دیوان رسایل سلطان محمود و پسرش سلطان مسعود نسبت

* هرچند از مکاتیب و ترسلات پارسی در ایران قبل از اسلام آثار چشمگیر و قابل توجه و مدون برجای نمانده است تا بتوانیم با استناد به آن متون درباره‌ی انواع مکاتیب و ویژگی‌های مختلف ادبی و محتوای تاریخی آنها سخن بگوییم، اما با مطالعه و پژوهش در آثار مورخان ادبیات عربی و نویسندگان و دانشمندان ایرانی در قرنهای نخستین اسلامی به این نکته می‌توان پی برد که در میان گونه‌های مختلف نثر، ترسل نیز با شرایط و مختصات فنی خاص خود، در آن عهد رواج داشته و از جایگاه ویژه‌ای در میان انواع نثر برخوردار بوده است، به‌طوری‌که محققان و مورخان قدیم و جدید، برآنند که قواعد و مختصات آن از طریق ترجمه‌ی متون پهلوی وارد دیوان خلفا گردیده و از آن تقلید شده و در تکامل و پیشرفت فن ترسل در زبان عربی سهم قابل ملاحظه و تأثیر شایان داشته است. در آثار پهلوی شمار منشأتی که نویسندگان و محققان زبان عربی بدانها اشاره کرده‌اند و در فن کتابت و انشاء شیوه‌ی آنها را ستوده‌اند و جزو منابع خود ذکر کرده‌اند و الگوی کاتبان برای آموختن صناعت مذکور دانسته‌اند، بسیار است که به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم:

ابن عبدربه در کتاب «العقد» از امثله و عهود و سیر و فرس و مکاتیب پارسی نام می‌برد؛

ابن قتیبه در «عیون الاخبار» بلاغت کتاب و مکاتیب ایران پیش از اسلام را مهمترین منابع خود به شمار می‌آورد؛ مسعودی در «مروج الذهب» و «التنبیه و الاشراف» رسایل و ترسلات و مکاتیب فارسی را در شمار اخبار و سیر و عهود و توقیعات و وصایا و خطب پادشاهان ایران هنگام بر تخت نشستن نقل می‌کند و کثرت و شهرت آنها را یادآوری می‌نماید؛ جهشیاری نیز در کتاب «الوزراء و الکتاب» به آثار زیادی از مکاتیب پادشاهان ایرانی به کارگزارانشان اشاره و کیفیت آنها را نیز نقل می‌کند.

ص، ۳۸

[فیروز مردانی، کیهان فرهنگی، شماره ۱۴۷ آبان ۱]

۱. تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۴، بخش اول، ص، ۴۵۲.

می‌دهند. "ابونصر [ابونصر منصور بن مشکان] در نثر فارسی و عربی هر دو دست داشت و از او آثاری در عربی و فارسی ذکر کرده‌اند و بیهقی چند نامه فارسی او را در تاریخ خود نقل کرده و از آن جمله است نامه‌ی اعیان دولت غزنوی به سلطان مسعود و دعوت او به غزنین و نامه‌ی سلطان مسعود به قدرخان و نامه‌ی سلطان مسعود به آلتون‌تاش خوارزمشاه"^۱

قدیمی‌ترین کتبی که به صورت منشآت در دست داریم، عبارتند از: "مجموعه‌هایی که دو دبیر عالی مقام اواسط قرن ششم هجری از منشآت خویش جمع و تألیف نموده‌اند. رشیدالدین دبیر مشهور خوارزمشاهیان و دیگری همکار معاصر وی منتجب‌الدین بدیع اتابک جوینی منشی و صاحب دیوان انشاء سلطان سنجر که منشآت دیوانی و اخوانیات خود را در مجموعه‌ای به نام «عَبْتَةُ الْکَتَبَةِ» گرد آورده است، پس از این دو دبیر، تدوین منشآت شایع و معمول گشت و در هر عصر مجموعه‌هایی از منشآت ترسل جمع و تألیف می‌گردید"^۲.

منشآت دیوانی یا اصطلاحاً سلطانیات، نامه‌هایی بودند که توسط دبیران، منشیان یا کاتبان از زبان سلاطین و امرا به سلاطین و امرای دیگر و صاحب منصبان و فرودستان و یا بالعکس نوشته می‌شدند.

اخوانیات نامه‌هایی بودند که توسط دبیران و منشیان به طور خصوصی برای آشنایان و دوستان نوشته یا سروده می‌شدند.

"به طور کلی در نامه‌های رسمی «سلطانیات» نویسنده مُکَلَّف است مصالح و منافع سیاسی مخدوم خود را از نظر دور ندارد، اما در «اخوانیات» نامه‌های خصوصی و دوستانه مجال سخن وسیع است، نکته‌گویی، غزل‌سرایی، گله‌گزاری، لطیفه‌پردازی، مزاح، ایراد اشعار طولانی، نکته‌سنجی‌های ادبی، همه اینها را دارد"^۳.

اخوانیات منشور به آداب و بیان خاصی نوشته می‌شدند و دارای ارکان اصلی و فرعی بودند؛ که ارکان اصلی آنها عبارت بود از:

"۱- رکن صدر مکتوب یا صدر نامه، که با دعای مختصر به فارسی یا عربی و گاهی با نعت کوتاه همراه بود. اگر نامه به بزرگان و دوستان نوشته می‌شد، آوردن دعا و ثنا واجب بود. دعای صدر نامه غالباً کوتاه و به زبان فارسی است، مانند: زندگانی فلان

۱. تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱، ص، ۶۳۴.

۲. تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۴، بخش اول، ص، ۴۵۲.

۳. تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۴، بخش اول، ص، ۴۵۲.

دراز باد، زندگانی مجلس سامی دراز باد. انواع خطابها و القابی را که همراه دعای صدر نامه می‌آید بر حسب مقام و شأن مخاطب آورده است؛ ۲- رکن شرح اشتیاق، که در واقع برای اظهار هواخواهی و نشان دادن دلبستگی نویسنده به مخاطب است و با جمله‌هایی می‌آید نظیر «بی سعادت او [= مخاطب] روز نیک ندارد» این شرح آرزومندی بیشتر برای دوستان، یاران یا کسانی است که یک درجه از کاتب برتر باشند. اظهار شوق برای پادشاهان دور از ادب شمرده می‌شده است. این رکن از نظر سبک انشاء زیباترین رکن نامه است و نویسندگان در آراستن آن به آرایه‌های ادبی و مضامین شعری و آوردن شواهد شعری عربی و فارسی دقت بسیار کرده‌اند، «خطیبی» و «قلّشندی» اخوانیات مثنوی را نوعی غزل می‌دانند. در برخی از نامه‌ها نویسنده، پس از سلام، با آوردن عباراتی نظیر «پیرامون ذکر اشتیاق نمی‌گردم، چه تقریر آن به واجب نتوانم کرد» و یا این که شرح دادن اشتیاق را مرسوم اهل زمانه می‌داند و از این رکن صرف نظر می‌کند. اگر نویسنده از مخاطب تقاضایی دارد، باید آن را با مقدمه‌چینی خوش و دل‌انگیز که آن را «تشبیب» می‌نامند آغاز کند و از تشبیب به مقصود خود پیوندد بزند. به این تشبیب «تخلّص» می‌گویند ۳- خاتمه نامه: پایان نامه با جمله‌هایی دعایی نظیر زندگانی فلان در کامرانی و شادمانی دراز باد همراه است.

بهاء‌الدین بغدادی و جوینی و بیهقی معتقدند که چون خوانندگان نامه به مَطْلَع، مَخْلَص و مَقْطَع بیشتر توجه دارند، باید نامه به نیکویی پایان پذیرد ارکان فرعی اخوانیات عبارت است از: اعلام وصول نامه؛ تاریخ وصول و نام‌آورنده آن؛ سلام و تحیت در صدر مکتوب و معمولاً قبل از رکن شرح اشتیاق؛ خبر دادن از سلامت حال خود و دیگران و ذکر انتظارات از مخاطب، مانند انتظار دریافت نامه‌ی و تقاضای ارجاع اوامر. اخوانیاتی که در کتب ترسل و انشاء آمده است تاریخ ندارد، اما میهنی بی تاریخ بودن نامه دوستانه را دور از ادب می‌داند.^۱

اخوانیات از ادوار پیشین تا عصر مشروطه بیشتر توسط دبیران و منشیان و کاتبان درباری و کمتر از جانب شعرا و فضلا مرسوم و معمول بود. در دوره‌ی مشروطه و پس از آن بین دو قشر اهل علم و ادب بالاخص در حوزه‌ی شعر متداول گردید و رواج یافت که امروزه در دیوان برخی از شعرای معاصر و مجموعه‌ی اشعارشان آن را مشاهده می‌کنیم.

۱. دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد اول، ص، ۲۳۸.

جهت بررسی مکاتبات به لحاظ سبک نثری و نظمی و شیوهی انشاء و نگارش آنها در ادوار مختلف تاریخی تا عصر مشروطه آنها را به پنج دوره‌ی تاریخی تقسیم‌بندی می‌نماییم.^۱

- ۱- قرن پنجم تا قرن هفتم هجری
- ۲- قرن هفتم تا قرن دهم هجری (عهد مغول، ایلخانان، تیموریان)
- ۳- قرن دهم تا قرن دوازدهم هجری (عهد صفویه)
- ۴- قرن سیزدهم هجری (دوره قاجاریه)
- ۵- تمهیدی بر نثر و نظم و مراسلات در عصر مشروطه

۱- دوره‌ی غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان (قرن پنجم تا قرن هفتم)
جهت بررسی نوع و سبک نثری نظمی و شیوهی نگارش و انشای این دوره از تاریخ خوب است نظری به زبان و ادب فارسی قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم بیفکنیم. چه، این دوره از تاریخ را باید دوره‌ی مجد و شکوه و اعتلای تمدن اسلامی - ایرانی دانست. توجه و امعان نظری که در این دوره به دانش و دانشمند و ادیب و اندیشمند شد، این اقبال را به همراه داشت که علوم مختلف اعم از علوم شرعی و عقلی، بالاخص زبان و ادب فارسی به دوره‌ای از رشد و بالندگی رسید و دانشمندان و حکما و ادبای بنامی در این عصر ظهور کردند و تصنیفات و تألیفات بسیاری به رشته تحریر درآمد.

”توجه به زبان و ادب پارسی هم از خدمات مهم شاهان سامانی است. شاهان سامانی و همه افراد این خاندان علاقه شدید به زبان فارسی و نظم و نثر آن داشته‌اند و از این روی شعرا را مورد تشویق و انعام قرار می‌دادند و با اغلب آنان به مهر و احترام رفتار می‌کردند و نویسندگان را به ترجمه کتب معتبری مانند تاریخ طبری و تفسیر جامع البیان طبری و کلیله و دمنه عبدالله بن المقفع به نثر فارسی تشویق می‌کردند. این توجه سامانیان به زبان و ادب فارسی باعث شد که ادبیات پارسی که از عهد طاهریان و صفاریان به وجود آمده بود، با سرعتی عجیب طریق کمال گیرد و شاعران و نویسندگان بزرگی به وجود آیند و بنیاد ادب فارسی به نحوی نهاده شود که اسباب استقلال ادبی ایران به بهترین وضعی فراهم گردد.“^۲

نوع نثری و شیوهی نگارش این دوره - قرن چهارم - ساده و روان و در نظم صنعت سهل و ممتنع با آرایه‌های ادبی مناسب و متداول مرسوم و معمول است.

۱. البته نمونه‌های مکاتبات شعری اخوانیات - تا عصر مشروطیت و همچنین شامل دوران معاصر می‌باشد.

۲. تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱، ص، ۲۰۶.

”از خصایص عمده شعر پارسی در این عهد سادگی و روانی کلام و فکر در آنست. از تعقید و ابهام و خیالات باریک دور از ذهن و ذوق در آن کمتر اثری می‌یابیم. اگر کلمات متروک پارسی دری را که به تناسب محیط و دوره در اشعار آن عهد آمده و برای مردم مشرق در آن روزگار قابل فهم بوده است، در نظر نگیریم، آثار سادگی و روانی کلام را در سراسر اشعار آن دوره مشاهده می‌کنیم و کمترین آشنایی با لهجه‌ی کهنه‌ی قرن چهارم و آغاز قرن پنجم ما را در فهم زیبایی و فصاحت معجزه آسای اشعار آن عهد یاری خواهد کرد. ... دیگر از خصایص شعر فارسی در این عهد، تازه بودن مضامین و افکار در آنست زیرا شاعران با موضوعات تازه‌ای سر و کار داشته‌اند که پیش از آنان ساخته نشده بود، مگر آنچه از ادب عربی اقتباس شده است و پیداست که در چنین حال گوینده ناگزیز است به جای تقلید و متابعت از پیشینیان به ابتکار دست زند؛ اثر روحی این وضع تقویت قوه ابتکار در شاعر و مهیا کردن اوست. برای ورود در موارد و مضامین گوناگون و خروج از آنها بی‌آنکه دچار ضعف و خطا شود.“^۱

نثر این دوره:

”ساده، روان و خالی از هرگونه تکلف و تصنع است، تمام خصائص نثر ساده ابتدایی که فقط برای بیان مقصود به کار می‌رود. ... در کتب پارسی این دوره لغات تازی اندکست و حتی در کتب علمی هم کوشش شده است که تا حد امکان از آوردن کلمات و ترکیبات تازی خودداری شود؛ چنان که می‌توان از روی آنها جدول غنی و پر ثروتی از اصطلاحات علمی پارسی در مسایل گوناگون طبی و فلسفی و ریاضی و غیره ترتیب داد... و در بعضی از منشآت این دوره مانند مقدمه شاهنامه ابومنصوری باید لغات عربی را به زحمت یافت مگر در مورد اسامی خاص و چند مورد معدود دیگر.“^۲

در این عهد از تدوین منشآت فارسی و جمع و تألیف آن اثری مشاهده نمی‌کنیم. تنها در پایان این دوره است که رسایل ابونصر مشکان به صورت پراکنده نگاشته می‌شود که بیهقی این نامه‌ها را در تاریخ خود آورده است. جهت روشن شدن سبک و شیوه‌ی انشای مکاتبات در هر دوره‌ی تاریخی به‌جاست که ابتدا تعریفی از انواع نثر داشته باشیم؛ چه، این تعاریف تقریباً برای دیگر دوره‌ها نیز معتبرند.

۱. تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱، ص، ۳۶۱.

۲. تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱، ص، ۶۰۷.

نثر بر دو نوع است: نثر ساده و روان، نثر فنی (مصنوع)
نثر ساده: نثر زبان عموم مردم است [که] در محاورات و مکالمات عامه بکار می‌رود. و:

”عبارتست از عبارات ساده و آسان که به زبان مردم نوشته می‌شود و مراد از آن گفتن مطلبی عادی یا خواهشی ساده و معمولی، یا فرمان و حکمی، یا آموختن پیشه و علمی به شخصی نوآموز باشد. این نوع نثر با سخنان ساده و عادی نیاستی تفاوتی داشته باشد.“^۱

نوع دیگر «نثر فنی» می‌باشد که نثری است تصنعی و برخوردار از صنایع ادبی مغلق و دشوار و به همین جهت به آن نثر مصنوع گفته می‌شود.

”و آن بیان مطلبی است با طرزی که نویسند در آن امعان نظر و جولان اراده به کار برده و خواسته باشد که از اثر آن طرز و به همراهی آن بیان مطلب خویش را بهتر و کامل‌تر به طرف بفهماند. یا هیجان درونی و حالتی از حالات نفسانی خویش را مثبت کند - یا رحم و رقت خواننده را برانگیزد و یا خشم و غیرت وی را تحریک نماید و امثال اینها و این نوع را با شعر یکسان دانست و در زمان قدیم شعرهایی که گفته می‌شده است با نثری که از نوع دوم گفتیم، چندان تفاوت نداشته است و شاید نثری از نوع دوم در عهد بسیار قدیم وجود نداشته و آنچه نوشته می‌شده است، نثری ساده بوده و آنچه سروده می‌شده و با آهنگ می‌خوانده‌اند، همه شعر بوده است.“^۲

آنچه از نوع نثری و شیوه‌ی انشای رسایل استنتاج می‌شود، بیانگر آنست که اصولاً در ترسلات دیوانی یا اصطلاحاً «سلطانیات» «نثر فنی» مورد استفاده قرار می‌گرفته که برخوردار از تصنیفات ادبی و تکلفات کلامی است و به تعبیر امروزی به آنها نامه‌های ادبی گفته می‌شود. در مواردی سلطانیات به صورت نثر ساده و روان و یا بینابین یعنی مرسل و مصنوع نوشته شده است. همچون دوره‌ی استیلای چنگیز و جانشینان بلافصل او که در آن مکاتبات با نثری ساده و روان انجام می‌گرفته و این البته نه بدان معناست که او می‌خواست القاب و تعارفات کلامی و ظاهرسازی‌های ترسلی و مدهانه و مداخل مرسوم و معمولی دیوانی را از بین ببرد، بلکه روح خشن و سختگیر و بی‌رحم او

۱. سبک‌شناسی، جلد ۱، ص، ۱۰۳.

۲. سبک‌شناسی، جلد ۱، ص، ۱۰۳.

هیچ گونه تعاطف و تلاطف را حتی در مراسلات و مکاتبات برنمی تافت، و اصولاً با ادب و ادبیات بیگانه بود. تنها «یاسای» چنگیزی است که بر سپاهیان و متصرفات او حکمفرماست. قانونی خشک و بی روح و لازم الاجرا و بی بخشش و تنها لقب «خان» یا «قآن» است که بر مسندنشینان اطلاق می شود و تخطی از آن گناهی نابخشودنی و مستوجب عذاب:

مورخ [تاریخ الفی]^۱ می نویسد: چنگیزخان یکی از دبیران خوارزمشاه را به خدمت پذیرفته بود. روزی به این دبیر امر فرمود که به بدرالدین لؤلؤ والی موصل نامه بنویس که:

خدای بزرگ ملک روی زمین را به من ارزانی داشته. اگر بدرالدین اهل شود سر و مال و زن و فرزندان او بماند و اگر تمرد و عصیان نماید، آن را خدای جاوید داند، اگر بدرالدین ایل شود و لشگرها را راه دهد، او را نیکو باشد و اگر خلاف آن کند، چون لشگرهای بزرگ به آنجا رسند، خدای قدیم داند که ملک و مال و موصل به کجا رود! اتفاقاً منشی به عادت که منشیان حکام ایران و توران دارند، آن مضمون را به عبارت خوب و الفاظ مرغوب و تعریفی لایق پادشاهان نوشته به عرض رسانید، و دانشمند حاجب آن را به مغولی ترجمه کرد، بر چنگیزخان خواند، چون پادشاه جهانگیر، نامه را بر خلاف طبع خود یافت روی به منشی کرده از روی عتاب او را مخاطب ساخت و گفت: ای مرد آنچه من گفتم، در این جا نیست! آن احمق بخت برگشته جواب داد که نامه را بدین اسلوب باید نوشت، خان به غایت خشمناک شده فرمود که: دل تو با ما یاغی است چیزی نوشته ای که چون یاغی برخواند در یاغی گری مجذتر شود؛ بعد از آن فرمود تا منشی احمق را به «یاسا» رسانیدند.^۲

نوع نثری اخوانیات از قرن پنجم تا عصر مشروطیت به صورتهای ساده و روان، بینابین (مرسل و مصنوع) و یا فنی یا مصنوع بوده است. در عصر مشروطه با توجه به دوره تاریخی و شرایط اجتماعی بر عیوب نثر مصنوع واقف شدند لذا فرهنگ ساده نویسی در نگارش ها و مراسلات حاکم شد:

۱. تاریخ الفی تألیف شیخ احمد تنوی می باشد که در زمان اکبر پادشاه تیموری در هند نوشته شده است. (آغاز قرن یازدهم)

۲. سبک شناسی، جلد ۳، ص، ۱۶۸.

“عیب این شیوه [نثر فنی] در آنست که نویسنده مطلب عادی و ساده‌ای را گاه چندان در پوششهای عبارات و کنایات و امثال و اخبار می‌پیچاند که اصل موضوع گاه از نظر، مکتوم می‌ماند و آنچه مقصود اولی و اساسی بود، در مراحل ثانوی و فرعی قرار می‌گیرد. عیب دیگر این شیوه، آن است که نویسنده میدان وسیعی برای اظهار مهارت و استادی دارد و آزاد است که هرآنچه بخواهد از لغات عربی در انشاء خود به کار برد و علاوه بر این ایراد صنایع مختلف خاصه جناس و ترصیع و سجع جز با استعانت از زبان عربی میسر نبود و چون نویسنده می‌دید که با کلمات فارسی نمی‌تواند حاجت خود را مرتفع کند، ناچار دست توسل به دامن ادب‌تازی می‌زد و به استفاده نامحدود از کلمات و ترکیبات عربی سرگرم می‌شد و این امر مقدمه زیاده‌روی‌های بعضی از نویسندگان شد تا آنجا که برخی مانند سعدالدین و راوینی و عطاملک جوینی و علی‌الخصوص و صاف‌الحضره، آثار خود را مخزنی از لغات مهجور تازی ساختند و بدین طریق بسیاری از کلمات عربی را که اصلاً مورد حاجت نبود، در زبان پارسی راه دادند.”^۱

زبان و ادب فارسی از اواسط قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم بر پایه‌ی و مایه علوم ادبی قرن چهارم و نیمه‌ی اول قرن پنجم به تدریج توسعه و تداوم پیدا نمود و نثر و نظم فارسی وارد مرحله‌ی تازه‌ای شد، یعنی آمیزش روزافزون زبان فارسی با زبان عربی رواج پیدا کرد و سبب تحوّل عظیمی در سبک نثر و نظم فارسی گردید:

“... نثر ساده نیمه دوم قرن پنجم و قرن ششم در عین سادگی الفاظ، از حیث دقت در معانی و مضامین به دنبال آرایش معنوی می‌رفت و پیداست که همین توجه به آرایش معنوی اندک اندک با آرایش‌های لفظی هم همراه می‌شد. چنان که به زودی در همین دوره دسته‌ی از نویسندگان این هر دو امر یعنی تزئینات معنوی و لفظی را یکباره در آثار خود مراعات کردند.”^۲

در این دوره علوم ادبی از محدوده‌ی، ماوراءالنهر و ولایات شرقی ایران به دیگر بخشهای ایران راه یافت و آذربایجان و ولایات مرکزی نیز مرکز فعالیت‌های ادبی به شمار آمدند. نوع نثری عهد سامانیان که ساده و روان نگارش می‌شد، در این عهد به لحاظ ورود بلاغت و صناعات ادبی تازی به حوزه‌ی ادبیات فارسی، سبب خلق آثار

۱. تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۲، ص، ۸۸۸

۲. تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۲، ص، ۸۸۱

متعدد و برجسته‌ای گشت و پارسی‌گویان و شاعران بنامی در این دوره پا به عرصه‌ی وجود نهادند و همچنین تازی‌گویان ایرانی چون الباخزری، خطیب تبریزی، طغرانی، انوشروان بن خالد و الابیوردی با بهره‌گیری از این سبک آثار فراوانی به وجود آوردند.^۱ باید افزود:

”ننها تعدد آثار منشور پارسی و تنوع آنها در این دوره قابل توجه نیست، بلکه تکامل سبک در آنها خود از مسائل مهم و قابل اعتناست. درین عهد هم روش نثر مُرسل به کمال رسید و هم نثر مصنوع مزین تداول یافت و هم ترسل در مراحل و درجاتی عالی سیر کرد، و بدین ترتیب میدان‌های وسیع مختلفی برای آزمایش ذوق و هنر نویسندگان به وجود آمد.“^۲

و در حوزه‌ی شعر پارسی باید گفت:

”شعر پارسی در نیمه دوم قرن پنجم و قرن ششم تا آغاز قرن هفتم از همه حیث در مراحل کمال و مقرون به تنوع و تحول بوده است نخستین امری که در شعر فارسی این عهد می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، آنست که سبک شعر فارسی درین دوره در سیر تکاملی خاص قرار گرفته بود.“^۳

در مجموع این سبک در این دوره بالاخص در نیمه‌ی دوم قرن ششم زمینه و پایه‌ای برای سبک عراقی در قرن هفتم گشت. قابل ذکر است که قبل از اینکه نثر فارسی متأثر از بلاغت و صناعات ادب عرب باشد و رواج و تداول پیدا نماید، نثر مسجع و مقفی در آثار مشایخ صوفیه نمودار بود و در حقیقت، نثر شعرگونه‌ای که در آن عهد خلق شده و در آثار بزرگانی چون بایزید بسطامی، ابوسعید ابوالخیر، خواجه عبدالله انصاری و هویداست و به تعبیر آقای ذبیح‌الله صفا: ”شعری است منشور و نثری است موزون“.^۴

.... الهی اگر کاسنی تلخ است، از بوستان است و اگر عبدالله مجرم است، از دوستان است.

۱. جهت آشنایی و آگاهی از نثر نویسان و شاعران این دوره و آثار آنها به تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۲ مراجعه نمایید.

۲. تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۲، ص، ۸۷۸.

۳. تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۲، ص، ۳۳۵.

(خواجہ عبداللہ انصاری)

..... روشن تر از خاموشی چراغی ندیدم،

و سخنی به از بی سخنی نشنیدم.

ساکن سرای سکوت شدم،

و صدره صابری در پوشیدم.

مرغی گشتم،

چشم او، از یگانگی،

پر او، از همیشگی،

در هوای بی چگونگی می پریدم

کاسه‌ای بیاشامیدم که هرگز، تا ابد،

از تشنگی او سیراب نشدم

(بایزید بسطامی، قرن سوم هجری)

با وجود این نثر موزون را که دارای سجع و قافیه است نمی‌توان نثر مصنوع دانست.
در واقع:

"مراد از سبک مصنوع در نثر، روشی است که بر ایراد صنایع مختلف لفظی و آرایشهای معنوی و اطناب سخن از راه توصیفات دور و دراز و آوردن امثال و اشعار و شواهد گوناگون از تازی و پارسی و به کار بردن اصطلاحات علمی و امثال آنها بنا شده باشد. این روش از آن جهت که نویسنده فرصت اظهار مهارت و بیان تخیلات شعری در آن دارد، حتماً قابل توجه است؛ زیرا در این حال نویسنده مطلب خود را عادی و خشک بیان نمی‌کند، بلکه آن را با خیالات و مطالب گوناگون و اوصاف رایج و ترکیبات شاعرانه و آنچه انگیزاننده ذوق و مایه تفریح خاطر بدانند، می‌آمیزد".^۱

در زمینه‌ی شعر نیز این تغییر و تحول در سبک به وجود آمد. اشعاری که در قرن چهارم به صورت سهل و ممتنع با بهره‌گیری از آرایه‌های ادبی متداول سروده می‌شد، در این عهد (قرن پنجم تا هفتم) با بهره‌گیری از صنایع لفظی و صنایع معنوی تازی وارد مرحله‌ی جدیدی می‌شود. این تغییر و تحول نه تنها در سبک و صورت، بلکه در معنا و مضامین شعری نیز به وجود آمد.
در این دوره:

۱. تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۲، ص، ۸۸۸

”بیشترین قوالبی که در نامه‌های منظوم به کار می‌رود، قطعه و قصیده است، غزل و رباعی کمتر از قطعه برای نامه به کار می‌رود و مثنوی از همه کمتر. اخوانیات قرون پنجم و ششم بیشتر در قالب قصیده و قطعه است و از جهت مضمون شامل موضوعاتی مانند اظهار دوستی، شکوه از روزگار، پرسش و پاسخ فلسفی و نقد شعر مخاطب و تفاخر به هنر شاعری خود. بعضی از شاعران هم در اخوانیه ردیفی دشوار انتخاب می‌کنند تا مخاطب به دشواری جواب گوید.“^۱

برخی از آثار نثری مکتوب در زمینه‌ی رسایل و منشآت این دوره عبارتند از: قابوسنامه، مکاتیب غزالی، نامه‌های ابوسعید ابوالخیر، عتبه الکُتبه، التوسل الی الترسل، نامه‌های رشید و طواط.

قابوسنامه: کتابی است که امیر عنصرالمعالی کیکاوس بن قابوس ملقب به شمس المعالی برای فرزندش گیلانشاه در چهل و چهار باب نوشته و مشحون از مواعظ و نصایحی است که راه و رسم زندگی را به طور حقیقی به فرزند خود بیان نموده و در حقیقت نشان داده است.

”شیوه نثر این کتاب نیز همان شیوه‌ایست که درباره سیرالملوک نظام الملک رقمزد کلک تحقیق گردید، در ایجاز لفظ و اشباع معنی و روانی عبارت و خالی بودن از مترادفات الفاظ، مترادفات جُمَل، و از موازنه و سجع و صنایع و تکلّفات لفظی با سبک پیشینیان برابر است و مانند تاریخ بیهقی نیز، ادب عرب گریبانگیر وی نشده و جز مصطلحات تازی که در آن عصر پیدا شده بالطبع در کلام اهل فضل داخل گردیده بود، تعمد را پیرامون لغات و الفاظ تازی نگشته است و کمتر از بیهقی و کشف المحجوب لغات تازی به کار برده است.“^۲

حکایت: در شهری مردی درزی بود، بر دروازه شهر دوکان داشتی، بر گذر

۱. دانشنامه زبان و ادب فارسی (به سرپرستی اسماعیل سعادت)، ص ۲۴۰.

۲. سبک شناسی جلد ۲، ص، ۱۱۴.

پاورقی) کیکاووس در این کتاب داد سخن داده است و از آوردن مطالب بسیار سودمند اخلاقی و حکمتهای عملی دقیقه‌ای فرو گذار نکرده است علاوه بر فواید عظیمی که از حیث شناسایی تمدن قدیم و معیشت ملکی و علم زندگی و دستور حیات در کتاب مذکور مندرج است، باید او را مجموعه‌ی تمدن اسلامی پیش از مغول نامید، و همچنین سرمشق بزرگی است از بهترین انشاء و زیباترین نثر فارسی و به جرئت می‌توان «قابوسنامه» را در وصف نخستین از طراز اول نثر سلس و کامل و زیبا و مطبوع فارسی گذاشت. [سبک شناسی، جلد ۲، ص، ۱۱۴]

گورستان، کوزه در میخی آویخته بود و هوشش آن بودی که هر جنازه‌ای که از در شهر بیرون بردندی، وی سنگی در آن کوزه افکندی و هر ماهی حساب آن سنگ‌ها کردی که چند کس بیرون بردند و آن کوزه را تهی کردی و باز سنگ در همی افکندی، تا روزگار برآمد، درزی نیز بمرد، مردی به طلب درزی آمد و خبر مرگ او نداشت، در دکانش بسته دید، همسایه او را پرسید؟ گفت: که این درزی کجاست که حاضر نیست؟ همسایه گفت که: درزی نیز در کوزه افتاد!

اما ای پسر هوشیار باش و به جوانی غره مشو، در طاعت و معصیت به هر حال که باشی از خدای عزوجل می‌ترس و عفو می‌خواه و از مرگ همی ترس، تا چون درزی ناگاه در کوزه نیفتی.... [قابوسنامه، ص ۴۰]

عَتَبَةُ الْكُتْبَةِ: کتاب دیگری در این دوره، مجموعه‌یی از منشآت است به نام عَتَبَةُ الْكُتْبَةِ که توسط مؤید الملک منتجب الدین بدیع صاحب دیوان رسایل و منشی سلطان سنجر به رشته تحریر درآمده؛

"منتجب الدین را نویسندگان و بلغاء و بعد از او به بلندی مقام ستوده و عَتَبَةُ الْكُتْبَةِ او را از جمله سرمشق‌هایی شمرده‌اند که مطالعه آن بر مترسلان لازم و واجب است. و از آن جمله‌اند. سعد الدین و راوینی و عوفی. نویسنده‌ی اخیر درباره‌ی او می‌گوید: افاضل دهر انصاف داده‌اند که در میدان بلاغت سواری شهم‌تر از بدیع اتابک جولان نکرده است. دیگران سبقت را در موبک نظم و نثر مثل او بروی مدعیان بر نناخته."^۱

عَتَبَةُ الْكُتْبَةِ بر عکس سبک و شیوه نگارش تاریخ بیهقی و قابوسنامه که از نثری ساده و روان و ایجاز و اختصار برخوردار و عاری از سجع و مصنوعات لفظی و تکلفات کلامی بود "مصنوع و مزین و آراسته به سجع و مقرون به اطناب (که لازمه‌ی مکاتبات دیوانی بوده) و در نهایت جزالت و سلاست است."^۲ قسمتی از یک نامه:

زندگانی خداوند منعم مکرم دراز باد در دولت و من خادم مشتاق خدمت آن خداوند روزی قبل الانقطاع الأمل و حلول الأجل خطابی که خداوند در شعبانی سنه اربع و تسعین باحورد (کذا؟) در صحبت فلان فرموده بود، در آخر صفر سنه خمس و تسعین به من خادم رسید و به تازگی روحی در قالب ضعیفم روان گردانید و دلی که از آن الا

۱. تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، ص، ۹۷۱.

۲. تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، ص، ۹۷۲.

اثر خففانی محسوس نمانده بود، بازداد و به یافتن آن کرامت همه محنتها و رنجها و دردها که درین هفت سال از مصائب اعزه رحمهم الله واطال بقاء مولانا و از نوایب عجایب کشیده بودم و دیده، فراموش گشت و سلوتی که موهوم نبود، پدید آمد و شرح آنچه بر سر من خادم گذشت، نمی‌دهم که از آن خبر [جز] تجدید رنجی دیگر نباشد. آنچه فرموده است که حرکتی به مبارکی بدین طرف در فکر توست، الله محقق که اگر یک نوبت دیگر آن سعادت خدمت من بنده را روی نماید هیچ غصه از روزگار در دل نمانده آیا این دولت تواند بود و این اقبال در اثناء این چندین نحوست روی شاید نمود؟! چه عجب که آفریننده عزو علا قادرست بر تفسیر هرچه بندگان را عسیر نماید و تقرب آنچه عاجزان را از قصور همت چه حضرت بزرگوار خداوندی ازین منقصب و سبت منزله و مقدس است ...

[عَتَبَه الْکَتَبَه، ص، ۱۵۸]

دیگر منشآت دوره‌ی خوارزمشاهیان که بازتاب وقایع و حوادث تاریخی و زندگی‌نامه و شرح حال مردم و امرا و صاحب‌منصبان آن عهد است کتاب «التوسل الی الترسل» می‌باشد که بهاءالدین محمد، منشی علاءالدین تکش تصنیف و تألیف کرده است.

“این منشآت نیز از حیث پختگی انشاء و انسجام و صحت قواعد و قوانین بی‌مانند و غیر قابل اعتراض است و بلکه از حیث یکدستی و توحید اسلوب بر بسیاری از نثرهای پیش از خود می‌چرید.”^۱

در عین حال استاد بهار این دبیر بزرگ را ریزه‌خوار ابوالمعالی نصرالله منشی می‌داند و اذعان می‌دارد:

“در این نثر چیز تازه‌ای که نگفته باشیم، دیده نمی‌شود، لغات تازی به صدی شصت و گاهی صدی هشتاد رسیده است. بسا از لغات و اصطلاحات فارسی از میان رفته و به جای آنها لغات عربی آمده است، مترادفات و موازنه سجع همه سطور را پر کرده است و هرگاه نامه یا مراسله نیز دیده می‌شود، باز از ترادف و تکرار و اطناب خالی نیست. جمله‌بندی‌ها از قاعده اصلی گشته و حذف افعال بدون قرینه متداول شده است.”^۲

۱. سبک‌شناسی، جلد ۲، ص، ۳۷۹.

۲. سبک‌شناسی، جلد ۲، ص، ۳۷۹.

قسمتی از یک نامه:

... زندگانی مجلس خداوندی در نعمتی که امداد آن چون مکارم اخلاق آن مجلس و قصه اشتیاق این کهنتر بی‌پایان باشد، فراوان سال باد زبان روزگار به نشر آن مناقب و شکر آن مواهب روان، کمال دولتش به دوام پیوسته و ایام حشمتش (میمون و خجسته). آرزومندی و نیازمندی به سعادت خدمت خداوندی نه در آن نصاب است که عقل کوتاه نظر را از ادراک آن نصیبی تواند بود. یا صبرگریز پای با دستبرد او پایداری تواند نمود، و اگرچه حال این کهنتر در حضرت جلت در ترقی است و لطایف عواطف خدایگانی حرکات و سکانات او را به نظر رضا متلقى هر ساعت جاذبه حقوق خداوندان و داعیه عشق لولاحب الأوطان ناصیه دل می‌گیرد، و دیوانه سوداء آن سواد را زنجیر این عجایز فرسیخ موشح می‌جنباند.

[التوسل الی الترسّل، ص، ۲۴۱]

عهد مغول و ایلخانان و تیموریان (قرن هفتم تا دهم)

قرون هفتم و هشتم و نهم را باید قرون تأسفباری دانست که در آن به تمدن و فرهنگ ما آسیب فراوانی وارد آمد. فاجعه‌ای که صورت گرفت قابل توصیف نیست:

”حملة مغول و فتنه‌ی تیمور، نه تنها ایران، بلکه قسمت مهمی از آسیای مرکزی و غربی و منطقه وسیعی از اروپا را ویران کرد. تمام شهرهای مهم شمال ایران دستخوش نهب و غارت گردید، مدارس و محافل علمی و مساجد و ابنیه‌ی تاریخی و کتابخانه‌ها و خزائن علوم، جملگی طعمه یغما و چپاول گردید، عده زیادی از علما کشته شدند و جمعی دیگر فرار را بر قرار ترجیح دادند. با این همه، مبانی علمی و فرهنگی ایران که از عهد سامانیان رو به رشد و کمال می‌رفت و در عهد غزنویان و سلاجقه به پیشرفت خود ادامه داده بود، یکباره عرصه زوال و فنا نگشت، و همین که دوران قتل و غارت‌ها سپری گردید و آرامش نسبی پدید آمد، بار دیگر بازار علم و فرهنگ رونق یافت. کتب و آثاری که از چشم وحشیان مکتوم مانده بود، مورد استفاده قرار گرفت. بزرگان و دانشمندانی که در برابر سیل خروشان مغول به ولایات جنوبی ایران یا به کشورهای مجاور نظیر هندوستان و آسیای صغیر پناه برده بودند، دست از کوشش و تلاش برنداشتند و به نشر و اشاعه علوم و ادبیات فارسی همت گماشتند.“^۱

۱. تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۸، بخش اول، ص، ۶۱۷.